

# مرور انتقادی بر کتاب ولنتینا گراسو

عربستان پیشااسلامی: جوامع، سیاست، گرایش های دینی و هویت ها در  
باستان متأخر

دانشگاه ایالتی اوهایو | احمد الجلال

دانشگاه هومبالت برلین | ترجمه و حواشی: سیدعلی آقایی

| ۲۷۵-۳۰۶ |

نوشتر حاضر ترجمه ای است از مقاله ای مروری با مشخصات زیر:

Ahmad al-Jallad, "Valentina Grasso, *Pre-Islamic Arabia: Politics, Cults and Identities During Late Antiquity* - A Review Article", *Journal of Semitic Studies*, 69:3 (2024), 687-705.

از دوست فرهیخته ام محمدعلی خوانین زاده (دانشگاه خوارزمی)، که از سر لطف و با حوصله و دقت ترجمه ام را مطالعه و ایرادهای علمی و فنی را یادآوری کرد، بی نهایت سپاسگزارم.

۲۷۵

آینه پژوهش | ۲۰۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

چکیده: از آغاز سده بیست و یکم میلادی و به ویژه طی یک دهه اخیر، توجه پژوهشگران تاریخ پیش از پیش به اهمیت مطالعات باستان شناختی برای بازسازی و بازماندگی تصویری دقیق تر از تاریخ تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی عربستان در سده های پایانی دوران باستان، که در نهایت به ظهور اسلام انجامید، جلب شده است. نتایج پژوهش های تازه که همچنان به طور فزاینده ای رو به رشد هستند، اثر شایانی بر شناخت عمیق تر از خاستگاه و بستر تاریخی نزول قرآن دارند و درک ما را از تحول بنیادینی که اسلام در این دوره تاریخی پدید آورده به طرز چشمگیری ارتقا می دهند. با این وجود تنوع موضوعات، تعدد پژوهش های انجام شده و چشم اندازهای متفاوت و گاه متعارض مشارکت کنندگان در این حوزه آن قدر زیاد است که ارزیابی دستاوردهای جدید برای مخاطبان کمتر آشنا چندان آسان نیست. مقاله پیش رو، مروری است انتقادی بر یکی از تازه ترین مشارکت ها در این حوزه که سال گذشته میلادی به بازار نشر علمی پیوسته است. والنتینا گراسو در تک نگاری خود با عنوان عربستان پیش از اسلام: جوامع، سیاست، گرایش های دینی و هویت ها در باستان متأخر با تکیه بر منابع کتیبه ای، باستان شناختی و ادبی تصویری جامع از عربستان پیش از اسلام در بازه زمانی قرن های سوم تا هفتم میلادی به دست می دهد. احمد الجلال، محقق جوان و پرکار در این حوزه کوشیده است با تکیه بر دانش گسترده خود مطالب کتاب را دقیق و موشکافانه بررسی کند و در خلال ارائه خلاصه ای کوتاه از فصل های کتاب، کاستی های روش شناختی در این پژوهش را آشکار سازد، ناآگاهی یا غفلت های نویسنده در مراجعه به منابع اساسی و ادبیات موضوع را یادآور شود و ساده سازی ها یا بدفهمی های او را اصلاح کند. ارزیابی نهایی الجلال از کتاب گراسو چنین است: این کتاب می تواند مقدمه ای خوشخوان برای مخاطبان ناآشنا با مطالعات پیچیده و روزافزون در موضوع تاریخ عربستان پیش از اسلام و آغاز اسلام باشد، اگر بهتر بر منابع دست اول استوار می شد و از ارجاع گسترده تر و اخلاقی تر به ادبیات موضوع بهره مند بود. اما خوانندگان همچنان ناگزیرند به کتاب ها و مقالات پیشین مراجعه کنند تا در جریان آخرین تطورات، نظریه ها و دیدگاه های محققان این حوزه قرار گیرند.

کلیدواژه ها: عربستان پیش از اسلام، باستان شناسی، کتیبه ها، تاریخ اسلام، قرآن.

**Valentina Grasso, Pre-Islamic Arabia: Politics, Cults and Identities During Late Antiquity—A Review Article**

Ahmad Al-Jallad (Ohio State University)

Translation and Annotations: Seyed Ali Aghaei (Humboldt University, Berlin)

**Abstract:** Since the 21st century, and particularly over the past decade, the significance of archaeological studies in revealing a more accurate depiction of political, cultural, social, and religious developments in late antiquity Arabia, which ultimately culminated in the emergence of Islam, has increasingly captured historians' attention. The outcomes of recent, ever-growing research significantly deepen our understanding of the origins and historical context of the Qur'an and dramatically enhance our knowledge of the fundamental transformations that Islam induced in this period. However, the diversity of topics, the volume of studies conducted, and the varied and sometimes conflicting perspectives of contributors in this field are so vast that evaluating new findings for the uninitiated is not straightforward. This article critically reviews one of the latest academic contributions published last year: Valentina Grasso's monograph titled *Pre-Islamic Arabia: Politics, Cults and Identities during Late Antiquity*, which draws on epigraphic, archaeological, and literary sources to provide a comprehensive picture of pre-Islamic Arabia from the third to the seventh centuries CE. Ahmad Al-Jallad, a young and prolific scholar in this field, meticulously and critically examines the book's content. He provides a concise summary of its chapters, critiques the methodological shortcomings of the study, highlights the author's lapses in referencing primary and secondary sources, and corrects her oversimplifications or misunderstandings. Al-Jallad's final evaluation of Grasso's book suggests that this book could have served as a readable introduction for audiences unfamiliar with the complex and growing body of studies in the history of pre-Islamic Arabia and the rise of Islam had it been better grounded in primary sources and benefited from a more thorough and ethical engagement with the secondary literature. Nevertheless, readers would still need to consult older publications to fully grasp certain developments, theories, and perspectives of earlier contributions to the field.

**Keywords:** Pre-Islamic Arabia, Archaeology, Epigraphy, History of Islam, Qur'an's Origins

۲۷۶

آینه پژوهش | ۲۰۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تک‌نگاری والنتینا گراسو با عنوان عربستان پیش از اسلام: جوامع، سیاست، گرایش‌های دینی و هویت‌ها در باستان متأخر تازه‌ترین مشارکت در بازنمایی تصویری دقیق‌تر از عربستان پیش از اسلام مبتنی بر منابع کتیبه‌ای، باستان‌شناختی و ادبی است.<sup>۱</sup> تمرکز زمانی مطالعه نویسنده بر قرن‌های سوم تا هفتم میلادی، یعنی دوران باستان متأخر، است. این پژوهش مجموعه‌ای غنی از منابع دست‌اول را مرور می‌کند تا گزارشی از تاریخ اجتماعی، اقتصادی و دینی عربستان شمالی و جنوبی که نهایتاً به پیدایش اسلام می‌انجامد به دست دهد. کتاب با روایتی روان ارائه شده که براحتی می‌توان دنبال کرد. باید از نویسنده برای قبول انجام چنین کار بزرگی تقدیر کرد. نقطه قوت نویسنده عرضه دامن‌های گسترده از منابع دست‌اول است، هرچند در پرداختن به منابع مهم دست‌دوم کوتاهی کرده است. بازتاب این سهل‌انگاری را می‌توان در ادعای آغازین این تک‌نگاری یافت که نویسنده می‌گوید: «تاریخ عربستان پیش از اسلام موضوعی است که به ندرت بدان پرداخته‌اند» (ص ۱). در این ادعا، مجموعه‌ای غنی از مقالات، کتاب‌ها، مجموعه‌های ویرایش‌شده، مجلات و همایش‌های تخصصی در این موضوع نادیده گرفته شده است، بگذریم از کارزارهای باستان‌شناختی و کتیبه‌شناختی که از قرن نوزدهم میلادی به این سو انجام شده‌اند و در آنها محققان به هر گوشه‌ای از شبه جزیره سرکشیده‌اند؛ حتی کتابشناسی کتاب - با اینکه در این زمینه لاغر است - خلاف ادعای نویسنده است. فقدان تعامل با - یا شاید حتی عدم آگاهی از - منابع مهم دست‌دوم، باز در همان صفحه نخست کتاب تکرار می‌شود، جایی که گراسو مدعی می‌شود کتاب او نخستین پژوهش گسترده درباره عربستان دوران باستان متأخر است که یک نویسنده انجام آن را عهده‌دار شده است، بی‌آنکه به کتاب گرگ فیشر با عنوان روم، ایران و عربستان: شکل‌گیری خاورمیانه از پومپه تا محمد (Greg Fisher, 2019) اشاره کند، که چه در متن و چه در کتابشناسی کتاب از قلم افتاده است. این مرور انتقادی، ضمن تقدیر از کار سترگی که نویسنده انجام داده، به گزیده‌ای از استدلال‌های اصلی کتاب او

۲۷۷

آینه پژوهش | ۲۵۵  
سال ۳۵ | شماره ۱  
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

1. Valentina Grasso. 2023. *Pre-Islamic Arabia: Politics, Cults and Identities during Late Antiquity*.

Cambridge: Cambridge University Press, xi + 266 pages. ISBN: 9781009252966, Price: \$110.00.

می‌پردازد. این مرور به ترتیب عرضه مطالب در کتاب در قالب ارائه خلاصه‌ای کوتاه از فصل‌ها و بحثی مبسوط در باب هویت عرب‌ها پیش از اسلام تنظیم شده است.

گراسو در فصل اول کتاب تاریخچه‌ای مختصر از پژوهش در موضوع عربستان پیش از اسلام به دست می‌دهد و برخی ملاحظات روش‌شناختی را طرح می‌کند. او به کتاب‌های تاریخ‌نگاری از دوره اسلامی (ص ۲۰) و مجادلات بر سر استفاده از این قبیل منابع برای درک خاستگاه‌های اسلام و عربستان دوران باستان متأخر می‌پردازد و به ما می‌گوید: «برخی پژوهش‌ها که به تازگی منتشر شده‌اند کوشیده‌اند اصالت تاریخی منابع اسلامی را بسنجند»، اما هیچ ارجاعی نمی‌دهد و خواننده در شگفتی می‌ماند که کجا باید دنبال این پژوهش‌ها بگردد.<sup>۱</sup> بحث در این موضوع نه به نتیجه‌ای روشن می‌رسد و نه روش‌شناسی مناسبی برای استفاده از این منابع پیشنهاد می‌کند، که عملاً پیامدهایی برای استدلال‌های سراسر کتاب، به ویژه فصل پنجم، دارد. در ادامه، گراسو در یک بند به شعر پیش از اسلام (ص ۲۰-۲۱) می‌پردازد. او به دیدگاه‌های شکاکانه از اوایل قرن بیستم درباره اصالت پیکره [شعر پیشااسلامی] اشاره می‌کند، اما به پژوهش‌های بعدی که ادله‌ای قانع‌کننده در برابر این دیدگاه‌ها عرضه کرده و روش‌هایی پیش‌نهادند که به کمک آنها می‌توان مطالب اصالتاً کهن را از این پیکره بزرگ بیرون کشید توجهی ندارد.<sup>۲</sup> سپس اظهار می‌کند: «به دلیل تاریخ‌گذاری مناقشه‌آمیز [این مواد] و نامربوط بودن موضوع، که به ندرت کمکی به تبیین مسائل مورد بررسی در این کتاب می‌کند، در این تک‌نگاری به شعر پیشااسلامی تنها به طور حاشیه‌ای پرداخته خواهد شد» (ص ۲۱). چنین ادعایی حاکی از ناآگاهی نویسنده از محتوای این پیکره است. برای نمونه، دمیتریو (Dmitriev, 2010)، که ذکری از آن در کتاب‌شناسی کتاب نیست)، پژوهشی مهم درباره یک شعر از قرن ششم م. از عدی بن زید العبادی، شاعر عرب مسیحی از الحیره، درباره آفرینش جهان و هبوط انسان انجام داده است. این متن پرتوی روشن بر پس‌زمینه ادبی قرآن می‌تاباند. مطالعه سینای (Sinai, 2019) درباره الله و

۱. اینجا دستکم باید از کتاب مهم العظمه (Al-Azmeh, 2014) یاد می‌شد.

۲. ن.ک. این بحث در 4-1: Sinai, 2019؛ نیز ن.ک. Klasova, 2023.

نقش او در کیهان در شعر پیشااسلامی نیز نادیده گرفته شده، با اینکه موضوع مستقیماً به فصل پنجم کتاب مربوط است. کلاشوا (Klasova, 2023) به تازگی نشان داده که خوانش دقیق این مواد چگونه می‌تواند به ما کمک کند تا مردمان مختلفی که در دوره‌ای نزدیک پیش از اسلام در شبه جزیره زندگی می‌کردند و حتی پیوند آنها با جغرافیای سیاسی فراسوی عربستان را بشناسیم.

گراسو به مسئله زبان در عربستان پیش از اسلام می‌پردازد و این سؤال را طرح می‌کند که آیا زبان می‌توانسته در مقام عنصر هویتی وحدت بخش عمل کند یا خیر. در صفحه سه، نویسنده نقشه‌ای ارائه می‌کند که جزئیات مکان اکتشاف کتیبه‌های نبطی-عربی، عربی کهن و کتیبه‌های جفنی (غسانی) را نشان می‌دهد (ن.ک. نقشه ۱). علاوه بر بی‌توجهی به پژوهش‌های مرتبط، سوء برداشت او در اینجا اشکال مکرر در سراسر کتاب را باز می‌نماید. بنابراین، جا دارد جزئیات آن را بررسی کنیم. اصطلاح نبطی-عربی به مرحله‌ای مشخص از خط نبطی، بین قرن‌های سوم و پنجم م.، دلالت دارد که در شمال غربی شبه جزیره عربستان به کار گرفته شده است. اکثر قریب به اتفاق این متون در مسیر دُزب البُکره کشف شده‌اند، اما در این نقشه ثبت نشده‌اند.<sup>۱</sup> سایر سایت‌های مهم متون نبطی-عربی، مانند سکاگا، نیز در این نقشه نیستند.<sup>۲</sup> در این نقشه بین متون نبطی-عربی، که بر اساس خط تعریف شده‌اند، و کتیبه‌های «عربی کهن»، که با معیار زبان شناختی تعریف شده‌اند، تمایزی گذاشته نمی‌شود. هر دو دسته با رنگ قرمز علامت‌گذاری شده‌اند. گرچه گراسو هیچ‌جا اصطلاح «عربی کهن» را تعریف نمی‌کند، از توزیع [مکان‌های ثبت شده] در نقشه چنین برمی‌آید که او تعریف سنتی (یعنی گویش‌های پیش از اسلام که از حرف تعریف ال استفاده می‌کنند) را بر تعریف جامع‌تر از پیکره بر اساس معیارهای زبان‌شناسی ترجیح داده است.<sup>۳</sup> بنابراین، با نقاط [علامت‌گذاری شده به رنگ] قرمز دو پدیده متمایز خلط شده‌اند: خط و زبان.

1. Nehmé, 2010, 2018.

۲. برای ارائه‌ای جامع از مواد نبطی-عربی خواننده را به نقشه 57 Nehmé, 2010, 2010 ارجاع می‌دهم.

۳. برای تعریف زبان شناختی عربی کهن و ارتباط آن با پیکره‌های متون عربستانی شمالی کهن، ن.ک.

.Al-Jallad, 2018

حتی با این وضع هم این نقشه ناقص است، زیرا با همین تعریف متن‌های زیادی به زبان عربی کهن در حرّة الشام،<sup>۱</sup> کتیبه جبل ذبّوب از یمن،<sup>۲</sup> و حتی در عربستان مرکزی<sup>۳</sup> یافت شده‌اند، که هیچ‌کدام [در نقشه ۱] مشخص نشده‌اند. در این نقشه، الحیره به عنوان مکان کتیبه‌های عربی کهن علامت‌گذاری شده، اما تنها متنی که خبر دارم آنجا کشف شده، حرز «عبدالمسیح» است، که تاریخ‌گذاری نشده اما ویژگی‌های خط‌شناختی آن حاکی از دورانی متأخرتر است.<sup>۴</sup> در توضیح ذیل نقشه از پیمایش‌های کتیبه‌شناختی که هیثم صدقی و من در منطقه مکه-طائف انجام دادیم یاد شده، اما ادعا می‌شود نتایج پیمایش‌های ما [روی نقشه] مشخص نشده زیرا هنوز منتشر نشده‌اند. صدقی و من متنی [به خط] پیشاعربی\* از ریع الزلاله (منطقه طائف) را در سال ۲۰۲۱ (آنلاین)/۲۰۲۲ (چاپی) منتشر کردیم،<sup>۵</sup> و در همان مقاله، درباره کتیبه پیشاعربی «عبد شمس» از منطقه تبوک نیز بحث کرده‌ایم.<sup>۶</sup> با توجه به این کاستی‌ها، متأسفانه این نقشه تصویری غیرقابل اعتماد، و حتی احتمالاً گمراه‌کننده است از توزیع متون نبطی-عربی و عربی کهن، با هر تعریفی که از آنها داشته باشیم.

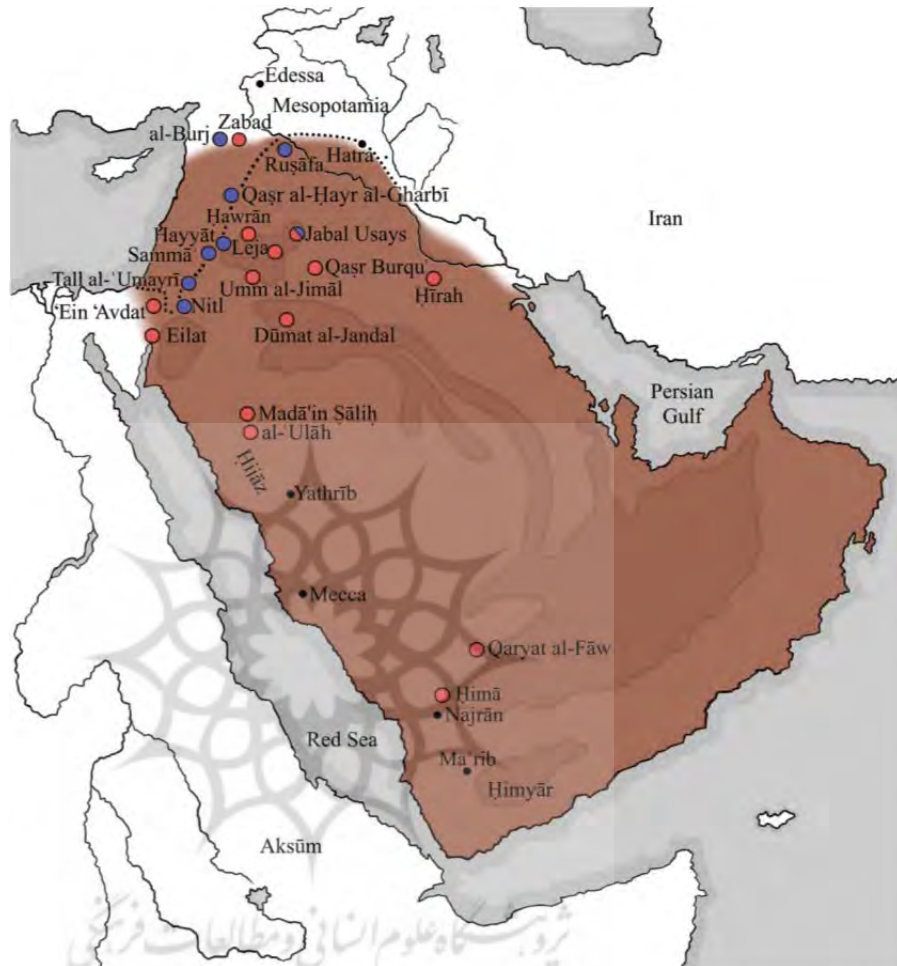
۲۸۰

آینه پژوهش | ۲۰۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

۱. برای نمونه، متن صفائی C2446: وگم ع[لد]ا[خه نر قتل]ه ال[ل]نباطی «او برای برادرش نور، که نبطی (ها) او را کشتند، سوگواری کرد»، یا متن یونانی - عربی AI، 2015، Al-Jallad and al-Manaser.
۲. Al-Jallad, 2022؛ گراسو در ادامه در همین کتاب از خوانش و تفسیر من از این کتیبه بهره می‌گیرد که مستلزم استفاده از حرف تعریف ال است.
۳. ثمودی B: نم باتر «قسم به باتر» ه نهی اله الکبر سمع لای ل[ن] ای نُهی، خدای بزرگی، من/ما را بشنو» (Al-Jallad, 2019, 97).
۴. Al-Jumaili, 2016. اگر گراسو الحیره را بر اساس کتیبه‌های گزارش شده در منابع مکتوب متأخر دوره اسلامی علامت‌گذاری کرده باشد، در این صورت در اینجا بعد سومی به تعریف عربی کهن افزوده می‌شود؛ و نیز لازم می‌شود چندین منطقه دیگر در نقشه علامت‌گذاری شوند.
- \* Paleo-Arabic
۵. Al-Jallad and Sidky, 2022؛ برای ارائه‌ای جامع از کتیبه‌های پیشاعربی به این مقاله مراجعه کنید. متون باقی‌مانده که در طول دو فصل کار میدانی مستند کرده‌ایم اکنون در حال داوری است و به زودی منتشر خواهند شد.
۶. نتایج پیمایش ما - که گراسو در توضیح ذیل نقشه به آن اشاره می‌کند - به محض انتشار این مقاله اعلان شده بودند.



[نقشه ۱: شبه جزیره عربستان (Grasso, 2023, 3: Map 1.1)]

در ادامه گراسو به موضوع هویت عربی در دوران پیشاسلامی می پردازد (صص ۲۳-۳۸). او پس از مرور سطحی منابع نتیجه می گیرد که عربستان پیش از اسلام «سرزمینی بی عرب» بوده است. محکم ترین استدلال در دفاع از این مدعا پیشتر در تک نگاری پیترو وب (Webb, 2016) عرضه شده بود، که در این فصل چنان که باید به آن توجه نشده

\* «نقاط قرمز نشان دهنده مکان های کشف کتیبه های نبطی-عربی و عربی کهن و نقاط آبی متناظر با سایت های کشف کتیبه های جفنی هستند». از توضیح ذیل نقشه در Grasso 2023, 3.

است؛ با اینکه بسیاری از ادعاهای گراسو مشابه مطالبی است که پیشتر وب طرح کرده بود،<sup>۱</sup> سهم وب تنها یک پانویس (ش ۲۱۷) بوده است. گراسو دو بند را به موضوع عرب‌ها در منابع آشوری اختصاص داده است.<sup>۲</sup> استدلال اصلی او این است که «در منابع آشوری هیچ ذکری از عربستان نیست» (ص ۲۴). او مدعی است با اینکه «فرعون پادشاه مصر است، شمسی ملکه *A-rib-bi* [کذا]<sup>۳</sup> است، که به روشنی بر فقدان یک هویت عربی مشترک دلالت دارد» (همانجا). گرچه برای من روشن نیست این شاهد چه دلالتی بر فقدان هویت عربی دارد، تمایزی که نویسنده سعی دارد القا کند اصلاً موجه نیست. هم به مصر و هم به *A-ri-bi* با معرف KUR، علامتی که بر سرزمین دلالت دارد، ارجاع داده شده است. در متون دیگر، عرب‌ها با معرف LU2 که به مردم اشاره دارد، مشخص شده‌اند. بنابراین، نویسندگان آشوری هم یک سرزمین به نام عربستان را می‌شناختند و هم مردمانی متمایز را که با آنجا پیوند داشتند. بند بعدی به مسئله عرب‌ها در بابیل عبری می‌پردازد، اما این بند کوتاه‌تر از آن است که بتواند به قدر کفایت به این مواد بپردازد.<sup>۴</sup> در بحث درباره عرب‌ها در منابع کلاسیک مقاله استادانه مکدانلد در این موضوع نادیده گرفته شده،<sup>۵</sup> و نویسنده باز هم به تحلیل وب از همان مواد که از قضا به نتیجه‌ای مشابه رسیده<sup>۶</sup> نمی‌پردازد. گراسو ادعا می‌کند کتیبه رَوافه شاهدهی بر واژه «ساراسن‌ها»<sup>\*</sup> است که او آن را به واژه نبطی شرکت ربط می‌دهد (ص ۲۷)،<sup>۷</sup> اما همان‌طور که مکدانلد به نحو قانع‌کننده‌ای نشان می‌دهد، هیچ ارتباط ریشه‌شناختی بین این دو کلمه وجود ندارد. در عوض، به نظر می‌رسد ساراسن از واژه

1. Webb, 2016.

۲. برای بررسی انتقادی از مطالب مشابه، ن. ک. Webb, 2016, 34، که عیناً استدلال می‌کند که این ارجاعات به جامعه‌ای عرب اشاره ندارند.

۳. گراسو همه‌جا *a-ri-bi* اکدی را به اشتباه به صورت *a-rib-bi* آوانویسی می‌کند.

۴. خواننده را برای تحلیل عمیق این منابع به Eph'al, 1984, §2 و Retsö, 2003, §8 ارجاع می‌دهم.

5. Macdonald, 2009a, V.

6. Webb, 2016, 44-47.

\* Saracens

۷. این ایده در اصل پیشنهاد گراف و اوکانر (Graf and O'Connor, 1977) بود که به آن ارجاع نداده است.



عربی «شَرَّاق»، یعنی «مهاجران (به صحرا)»، مشتق شده باشد.<sup>۱</sup> نویسنده در ادامه اظهار می‌کند که *scenitae* و *saraceni* برای تمایز بین بدویان شکست‌ناپذیر و نخستین متحدان رومی استفاده شده است (ص ۲۷). این مشابه با استدلال مکدانلد است (که نویسنده به آن ارجاع نداده)، مبنی بر اینکه ساراسن برای تمایز عرب‌های کوچ‌نشین فراسوی سیطره روم از ساکنان استان عربستان استفاده شده است.<sup>۲</sup> در همین بخش، نویسنده این ادعای نادرست خویش را پیش می‌برد: «در دوران باستان هیچ شاهد بی‌واسطه‌ای وجود ندارد که گروهی خود را به عنوان «عرب‌ها» وصف کرده باشند». با این حال، مکدانلد (Macdonald, 2009b) و هویلند (Hoyland, 2007) نمونه‌های فراوانی از سراسر خاور نزدیک از مردمانی که در دوران باستان خود را «عرب» معرفی کرده‌اند جمع‌آوری کرده‌اند. مکدانلد نتیجه می‌گیرد که اصطلاح عرب به صورت یک «درون‌نام»<sup>\*</sup> ظاهر شده که به آمیزه‌ای مبهم از زبان و فرهنگ اشاره دارد.<sup>۴</sup> علاوه بر این، در سال ۲۰۲۰ من دو کتیبه صفائی را، که به طور تقریبی در آغاز دوران مسیحی تاریخ‌گذاری می‌شوند، منتشر کردم که در آنها اصطلاح اعراب در بافتی به کار رفته که کوچ‌نشینان حرة الشام خود را به این نام خوانده‌اند. گراسو در مخالفت با این نظر می‌گوید که من ادعا کرده‌ام تنها پیوند عینی که مردمان حرة را به هم متصل می‌کند نگارش کتیبه‌ها به خط صفائی است (ص ۳۳). گرچه برای من روشن نیست با این مخالفت چگونه می‌توان استفاده از اعراب به عنوان درون‌نام را رد کرد، اساساً آنچه گراسو می‌گوید بیانی نادرست از استدلال من است. در همان مقاله، من چنین نوشته‌ام:

درست است که وجه غالب معرفی در کتیبه‌های صفائی قبیله‌ای است، اما این امکان هست که (۱) عرب به آمیزه‌ای گسترده‌تر از زبان و فرهنگ که این

1. Macdonald, 2009a, VIII, 3-4, 6-10.

2. Macdonald, 2009b, 297.

۳. این دقیقاً نتیجه فصل اول کتاب وب است (49, 2016)، که نویسنده به آن ارجاع نداده: «در دوران باستان هیچ روایتی وجود نداشت که گروه‌هایی از واژه «عرب» برای وصف خود استفاده کرده باشند.»

\* endonym

4. Macdonald, 2009b, 304.

قبایل را به هم پیوند می‌دهد، اشاره داشته باشد... کتیبه‌ها شواهدی از مجموعه‌ای از آداب و رسوم مشترک فرهنگی، از سنت‌های تدفین، تعابیر دینی، مناسک آیینی، یک نهاد مشترک اجتماعی و جز آن به دست می‌دهند. علاوه بر این، و شاید مهم‌تر از همه اینها، نشان می‌دهند که کوچ‌نشینان شرق خوران - دست کم آنان که این متون را نوشته‌اند - زبانی مشترک داشته‌اند. به نظر می‌رسد چنین آمیزه‌ای از قالب‌های زبانی و فرهنگی مشترک با ایده مکدانلد درباره آنچه که اصطلاحی مانند عرب می‌توانست در بر بگیرد مطابقت داشته باشد (Al-Jallad, 2020, 429-430).

این ادعای گراسو که هیچ گروهی در دوران باستان خود را عرب معرفی نکرده است همچنین بر خوانشی نادرست از کتیبه شماره - که آن را به اشتباه نوشته‌ای به «خط انتقالی»<sup>\*</sup> شناسایی کرده - استوار شده است (ص ۲۸).<sup>۱</sup> در واقع، کتیبه شماره به خط نبطی کهن نوشته شده است. این کتیبه سنگ قبر مرالقیس<sup>\*\*</sup> (مرء القیس) پسر عمرو

\* transitional script

۱. نویسنده خوانش وب (Webb, 2016, 75) از کتیبه شماره را نادیده گرفته، در حالی که او نیز استدلال می‌کند العرب به جامعه‌ای از مردمان که خود را «عرب» معرفی کنند اشاره ندارد.

\*\* *mr' lqys*. احمد الجلال در حرفنویسی این کتیبه به خط نبطی از نویسه (s) استفاده می‌کند در حالی که دیگران (دوسو و مکدانلد) آن را با (s) و به صورت *mr' lqys* حرفنویسی کرده‌اند. این نکته و توضیح زیر را مرهون دوستم محمدعلی خوانین زاده هستم.

توضیح: شیوه رایج در حرف نویسی (transliteration) و آوانویسی (transcription) کتیبه‌ها بهره‌گیری از حروف الفبای لاتین، گاه همراه با یک یا چند آوانما (diacritic)، است بدین منظور که بتوان برای هر نویسه (grapheme) یا واج (phoneme) نشانه‌ای متمایز در نظر گرفت. از آنجاکه خط نبطی برگرفته از الفبای ۲۲ حرفی سامی شمال غربی است، در حرف نویسی یا آوانویسی کتیبه‌های نبطی با الفبای ۲۸ حرفی عربی (یا ۳۲ حرفی فارسی)، بویژه هنگامی که این خط برای بازنمایی زبان عربی به کار رفته باشد، با چند مسئله مواجهیم. مهم‌ترین مسئله این است که خوانش واژه‌ها چگونه بوده است. آیا باید آنها را مطابق خوانش کهن بازنمایی کرد یا خوانش آنها در عربی کلاسیک؟ مسئله دیگر این است که برخی نویسه‌ها می‌توانند بازنمایاننده دو واج باشند؛ مانند دالت که می‌تواند بیانگر دو واج /d/ یا /ذ/ باشد (/d/ و /d/) در حرف نویسی لاتین، یا په که می‌تواند بیانگر دو واج /f/ یا /پ/ باشد (/f/ و /p/) در حرف نویسی لاتین. حال، آیا باید واژه را همواره با نویسه (د) یا (ف) (به عنوان معادل عربی حروف دالت و په نبطی) حرف نویسی کرد یا مطابق خوانش واژه گاه با

است، که پادشاه همه العرب خوانده شده است.<sup>۱</sup> گراسو قاطعانه و بدون قید و شرط او را نصری معرفی می‌کند، اما این موضوع شدیداً محل مناقشه است و هیچ منبع معاصر این ارتباط را تأیید نمی‌کند.<sup>۲</sup> او ادعا می‌کند که متن پادشاه مرالقیس را چنین توصیف می‌کند: «رهبر قبایل اُسُد و مَدَجِج که آنها را طی یک حمله نظامی به نجران شکست داد» (همانجا). این خوانش هم خطاست. کتیبه بیان می‌کند که او بر نِزار، مَعَد و یک واژه مبهم اسد(د)رین\* - که می‌توان آن را «دو اسد» (اسدین) در نظر گرفت، اما به نظر روبن باید آن را «دو سوری» (اسرین) خواند - حکمرانی می‌کرد.<sup>۳</sup> او نه به عنوان رهبر مَدَجِج که به عنوان کسی که با آن‌ها جنگیده، حرب مذحگو،\*\* توصیف شده است. این قبیل خطاها اعتماد ما به توانایی نویسنده در کار با متون کتیبه‌شناختی را سست می‌کند.

گراسو به ویرایش مکدانلد از کتیبه استناد می‌کند. مکدانلد این استدلال زوتلر را پی می‌گیرد که العرب باید به یکی از مناطق شمال بین‌النهرین اشاره داشته باشد که در کتیبه‌های سریانی کهن و حَضْرایی به عنوان عرب یاد شده است.<sup>۴</sup> این توضیح بر دو

نویسه (ذ) یا (پ) (که بیانگر ارزش واجی آنها باشد)؟ سوم اینکه در سامی شمال غربی دو حرف سایشی (fricative) شین و سامخ هستند که اولی بازنمایانده دو واج است و دومی برابری در الفبای عربی ندارد. حال، آیا برای حرف نویسی، باید برای شین یکی از دو نویسه (ش) یا (س) و برای سامخ یک نویسه تازه همچون (پس) را برگزید - چنان که در ترجمه و پژوهش محمدعلی خوانین‌زاده در ۱۴۰۰ سال پادشاهی در عربستان پیش از اسلام (مقالاتی برگزیده از کریستین روبن، تهران: حکمت، ۱۴۰۱) به کار رفته - یا باید با توجه به خوانش واژه در عربی کلاسیک یکی از دو نویسه (ش) یا (س) را برای هر دو حرف نبطی به کار برد؟ مسائلی از این دست را باید در مطالعه منابع کتیبه‌شناختی و پژوهش‌های مربوط به آنها در نظر داشت. در این ترجمه، روش اخیر انتخاب و متن کتیبه‌های نبطی با توجه به خوانش آنها در عربی کلاسیک حرف نویسی شده است.

۱. برای تازه‌ترین ویرایش متن، ن.ک. به Macdonald در Fiema et al., 2015, 406.

۲. ن.ک. به مشارکت Fisher and Macdonald در Macdonald, 2015b, 75-76.

\*  $\text{ʕ}(d/r)yn$

3. Robin in Bordreuil et al., 1997, 267.

\*\*  $hrb\ mdhgw$

۴. Macdonald در Fiema, 2015, 406-407. گراسو از ویرایش مک دانلد فاصله گرفته و به جای آن از خوانش بلمی (Bellamy, 1985) از سطر ۴ کتیبه، که آن را فرسو «و آنها به ریاست برگزیده شدند» خوانده،

نکته استوار است که از حیث فیلولوژیک مسئله دارند. نخست، برای اینکه این عبارت به مردمان اشاره داشته باشد باید به جای العرب کله (همه عرب‌ها) به صورت العرب کلها (با ضمیر مفرد مؤنث) یا کلهم (با ضمیر جمع مذکر) خوانده شود. اما مکدانلد در همان ویرایش، یک راه حل نوآورانه ارائه می‌دهد - در گویش‌های عربی منطقه، چنانکه از کتیبه‌های صفائی شناخته است، ضمیر متصل مفرد مؤنث دیده می‌شود که با یک همخوان، یعنی ه، به پایان می‌رسد، چنان که در برخی گویش‌های عربی مدرن چنین است. اگر زبان کتیبه شماره همان قالب را به کار برده باشد، در این صورت ضمیر مفرد مؤنث، که انتظار می‌فت ارجاع به یک گروه در عربی باشد، صرفاً به صورت ه نوشته شده است، و در این حالت مشکل تفسیر العرب کله به «همه عرب‌ها» از بین می‌رود.<sup>۱</sup> مسئله دوم برآمده از معادل‌سازی العرب با منطقه‌ای به نام عرب در شمال بین‌النهرین است. در تمام شواهد، منطقه عرب اسم خاص غیرمعین است. اگر کتیبه شماره ناظر به همان منطقه بود، این خط باید به صورت ملک عرب کله خوانده می‌شد. برعکس، استفاده از حرف تعریف قویاً حکایت می‌کند که این واژه به یک گروه اشاره دارد تا «جای نام». \* دقیقاً همین تعبیر «عرب‌ها، همه آنها» در کتیبه‌های حضریایی دیده می‌شود، که حاکی از هویتی بیناقبیل‌های<sup>\*\*</sup> است.<sup>۲</sup> شواهد مؤید آن همچنین در کتیبه‌های عربستانی جنوبی دیده می‌شوند، که گراسو در ادامه این بخش به آنها می‌پردازد.<sup>۳</sup> گویشوران عربستانی جنوبی به

تبعیت می‌کند برای اینکه بر جایگاه مرء القیس به عنوان فیلاخ رومی (شیخ قبیله) تأکید کند. ویرایش مک‌دانلد، که برآمده از بررسی دقیق خود سنگ است، ثابت می‌کند خوانش بلمی غیرممکن است و بنابراین باید آن را کنار گذاشت. تفسیر سطر ۴ جداً محل مناقشه است. برای تحلیلی جایگزین که مقام فیلاخ را کنار می‌گذارد، ن. ک. Al-Jallad, 2021a.

۱. ن. ک. Al-Jallad, 2021.

\* toponym

\*\* pan-tribal

2. Retsö, 2003, 468.

۳. گراسو تحلیل مهم روبن (Robin, 2006) را جمع به ارجاعات به عرب/عرب در کتیبه‌های حمیری را نادیده گرفته است.

گروه‌هایی از همان منطقه، و در بسیاری موارد همان قبایل، با عنوان اعراب، جمع عربی، اشاره می‌کنند.

بنابراین، دو شاهد از دو سوی شبه جزیره داریم که از قبایل مرکزی و شمالی عربستان با عنوان عرب‌ها یاد می‌کنند؛ این قویاً نشان می‌دهد که این اصطلاح در حکم درون‌نام به کار می‌رفته و همسایگان نیز آن را پذیرفته بودند.<sup>۱</sup> کتیبهٔ نماره متنی رسمی است که به زبان عربی و به خطی که نهایتاً به خط عربی تبدیل شد، نوشته شده و در آن عرب به منزلهٔ درون‌نام استفاده شده و به گروه‌های قبیله‌ای اشاره دارد که دیگران عرب نامیده اند. این ادعا که در این دوره هویت خودآگاه عربی وجود نداشته مغالطهٔ توسل به استثنا به نظر می‌آید. فراتر از این، در قرن‌های بعدی فرایندی از همگون‌سازی بیشتر فرهنگی را شاهدیم. در هزارهٔ اول پیش از میلاد و قرن‌های آغازین هزارهٔ اول میلادی، در مرکز و شمال عربستان تنوعی از خط‌ها و زبان‌های متمایز دیده می‌شود، که هم ساکنان واحه و هم کوچ‌نشینان آنها را به کار می‌بردند. بین قرن‌های چهارم و ششم م.، این خط‌ها و زبان‌ها همگی جای خود را به خط و نظام نوشتاری نبطی-عربی دادند. در قرن ششم، تمام شمال و غرب عربستان، به جز یمن، از خط و زبان عربی و علاوه بر این، از تقویم رومی بُصری (که در کتیبهٔ نماره نیز استفاده شده)، بهره می‌بردند. افزون بر این، در این کتیبه‌ها واژگان آیینی و اسلوب‌های زهدورزانه مشترکی به چشم می‌خورند.<sup>۲</sup> هویلند پیشتر پیشنهاد کرده بود که فزونی تعداد کتیبه‌های عربی، در کنار فعالیت تجاری روبه‌رشد از نجران تا دمشق، و گسترش مسیحیت نشان می‌دهند که تغییرات عمده‌ای احتمالاً در پیوند با هویت در حال وقوع بوده است.<sup>۳</sup> همگونی

۱. گراسو (ص ۳۲، پانویس ۱۹۲) بیان می‌کند که قبایلی که اعراب خوانده شده‌اند خود را عرب تلقی نمی‌کردند بر این اساس که «حُجر بن عمرو» ... خود را به عنوان «ملکِ کِدَّت» بزرگ داشته، نه ملکِ عرب‌ها/عربستانی‌ها. من متوجه نمی‌شوم چگونه این امر ثابت می‌کند که کِدَّت (به عربی کلاسیک، کِنْدَة) خود را عرب تلقی نمی‌کرده‌اند. چرا پادشاه یک قبیله باید خود را «پادشاه عرب‌ها» - که هویتی فراقبیله‌ای است - بنامد، وقتی او در نهایت فقط پادشاه کنده بود؟

2. Al-Jallad and Sidky, 2022.

3. Hoyland, 2017, 129.

کتیبه‌های قرن ششمی، از حیث زبان و محتوا، خلاف ادعای گراسو است که عرب‌های پیش از اسلام «فرهنگ متمایزی» نداشتند (ص ۳۶).

تمرکز فصل دوم بر عربستان شمالی بین قرن‌های سوم تا پنجم م. است. گراسو استدلال می‌کند که در این قرن‌ها شاهد ادغام عربستانی‌های شمالی با امپراتوری‌های روم و ایران هستیم، که به نوبه خود منجر به گسترش مسیحیت در سراسر شبه جزیره شد. گراسو این ادعا را تکرار می‌کند که در این دوره، گونه تازه‌ای از زین ابداع شد که تهدید حمله کوچ‌نشینان به مناطق مسکونی را افزایش داد (ص ۴۵). با این حال، او نه به دلایل ردی که مکدانلد (Macdonald, 2015a) در برابر این نظریه طرح کرده ارجاع می‌دهد و نه به آنها می‌پردازد. مکدانلد آنجا استدلال می‌کند که شترها به عنوان مرکب جنگی استفاده نمی‌شدند. دیدن شواهدی از کتیبه‌های صفائی که به بازسازی تاریخی کمک می‌کنند خوشایند است، اما متأسفانه پژوهش‌های مربوط در این زمینه از قلم افتاده‌اند. برای نمونه، گراسو کتیبه صفائی SIJ 76 «او در سالی که پارسیان به بصری آمدند علیه رومیان شورش کرد» را در ارجاع به حمله نظامی شاپور اول در ۲۵۲-۳ یا ۲۶۰ تفسیر می‌کند (ص ۴۹). کناوف تحلیل تاریخی و تاریخ‌گذاری این متن را انجام داده اما به آن ارجاعی داده نشده است.<sup>۱</sup> در بحث از دیوان‌نوشته‌های صفائی در پمپئی [واقع در جنوب ایتالیا]، مقاله مهم هلمز درباره زمینه تاریخی آنها نادیده گرفته شده است.<sup>۲</sup> روشن نیست چطور این متون «کوچ‌نشینی مفروض کاتبان صفائی» را به چالش می‌کشند (ص ۴۹). کتیبه‌های صفائی شواهد فراوانی ارائه می‌دهند که نویسندگان آنها سبک زندگی کوچ‌نشینانه داشته‌اند و اینکه آنها در واحدهای نظامی رومی نیز جذب شده بودند.<sup>۳</sup> هلمز با استدلالی مجاب‌کننده بیان می‌کند که این متون را سربازان عرب، و نه «بازرگانان فعال»، به جا گذاشته شده‌اند. گراسو سپس تبیینی برای توقف «ناگهانی» [نگارش به]

1. Knaut, 1984.

2. Helms, 2021.

3. Al-Jallad and Bernard, 2021; Al-Jallad, 2022.

خط‌های عربستانی شمالی کهن در قرن چهارم ارائه می‌دهد و ادعا می‌کند که گسترش مسیحیت باعث شد این خط‌ها «دلیل بودن» خود را از دست بدهند (ص ۵۱). این نتیجه‌گیری از بدفهمی مبنای تاریخ‌گذاری پیکره و محتوای آنها برآمده است. هیچ شاهدهی برای توقف ناگهانی اسناد عربستانی شمالی کهن\* (ANA) وجود ندارد. «حد زمانی پایانی»\*\* قرن چهارم صرفاً یک حدس است بر این اساس که ظاهراً در آن زمان هیچ کتیبه صفائی به مسیحیت ارجاعی نمی‌دهد.<sup>۱</sup> کتیبه‌های صفائی که رویدادهایی فراتر از بیابان را توصیف می‌کنند اقلیتی کوچکند و محتوای آنها را نمی‌توان به کل پیکره تعمیم داد. قطعاً محتمل است که ناپدید شدن صفائی فرایندی تدریجی بوده و این متون تا قرن پنجم ادامه یافته باشند. ولی این توضیح فقط درباره صفائی صادق است. در سایر پیکره‌های کتیبه‌های بیابانی که به خط‌های عربستانی شمالی کهن نوشته شده‌اند هیچ کتیبه تاریخ‌داری یافت نمی‌شود و به هیچ رویدادی فراسوی عربستان اشاره‌ای نیست؛ بنابراین، نمی‌توانیم بفهمیم چه زمانی تولید شده‌اند. گراسو مدعی است متون ANA عمدتاً دینی‌اند، اما این درست نیست. برای نمونه، کتیبه‌های ثمودی C و D هیچ دعایی دربرندارند. آنها معمولاً یادگارنویسی‌های ساده و پیام‌های عاشقانه‌اند. روشن نیست چرا گسترش مسیحیت باید با این سنت‌های نوشتاری ناسازگار باشد. ادعای مسئله‌دار دیگر این است که رغبتی برای حک کردن کتیبه‌های «عربی کهن» پیش از قرن چهارم وجود نداشته و این متون پس از قرن چهارم فزونی یافته‌اند. چنان‌که پیشتر آمد، گراسو هیچ‌جا نمی‌گوید تعریف عربی کهن چیست. اگر تعریف بر مبنای شکل حرف تعریف ال باشد، اطلاعات کتیبه‌شناختی به خوبی نشان می‌دهند که این شکل از حرف تعریف پیش از قرن چهارم در پیوستار گویشی عربستانی شمالی غالب نبوده، نه اینکه مردمانی که اتفاقاً با این شکل حرف تعریف صحبت می‌کردند به نحوی

\* Ancient North Arabian

\*\* *terminus ad quem*

۱. حالا یک کتیبه صفائی می‌شناسیم که احتمالاً به عیسی اشاره دارد؛ Al-Jallad and al-Manaser, 2021.

رازآلود رغبتی برای نوشتن لهجه خود نداشتند. تعداد فزاینده و دامنه جغرافیایی کتیبه‌ها به خط نبطی-عربی که حرف تعریف ال در آنها به کار رفته فرایندی از همگون‌سازی زبانی و فرهنگی در قرن‌های چهارم تا ششم م. را بازمی‌نماید، که باز هم به پیدایی یک هویت مشترک دلالت دارد.

فصل سوم، که در اصل در مجله باستان متأخر ۲: ۱۳ (۲۰۲۰) منتشر شده، بر تغییر دین حمیر به یکتاپرستی در قرن چهارم م. تمرکز دارد. لب مطلب این فصل عبارت است از اینکه حمیریان بیشتر به همدلان با یهود/خدا ترسان بدل شدند تا اینکه کاملاً به یهودیت گرویده باشند، و اینکه بر اساس اکتشافات کتیبه‌شناختی اخیر، دین سنتی عربستان جنوبی پس از قرن چهارم در حوزه‌های غیررسمی به حیاتش ادامه داد.<sup>۱</sup> او در ادامه چنین استدلال می‌کند که انتخاب گرویدن به یکتاپرستی الهام‌گرفته از یهودیت انگیزه‌های سیاسی داشته است، احتمالاً برای تقویت رابطه حمیر با ایران. گراسو مرور دیدگاه‌های اصلی در مورد یکتاپرستی عربستان جنوبی را با اصطلاح «رحمان پرستی» بیستن\* چونان باوری مستقل که عمدتاً از یهودیت الهام گرفته شده آغاز می‌کند. سپس بیان می‌کند که گایدا\*\* یکتاپرستی عربستان جنوبی را متشکل از سه جامعه می‌داند: یهودیان، مبلغان یهودی و یکتاپرستان بی طرف‌تر. گراسو نظر روبن را، که پرکارترین مرجع در این موضوع است، چنین وصف می‌کند: بخش چشمگیری از اشراف به یهودیت پایبند بودند در حالی که بقیه به «گونه‌ای حداقلی از یهودیت» گرایش داشتند (ص ۷۳). سپس او نظر خودش را در این باب طرح می‌کند: «من به وجود دو جامعه دینی در عربستان جنوبی قرن‌های چهارم و پنجم قائم: یهودیان بومی و نخبگانی که با یهودیت هم‌دلی داشتند» (همانجا)، که او بعداً آنها را با پدیده خدا ترسان در جهان مدیترانه‌ای پیوند می‌دهد (ص ۸۰-۸۱). اما این نظر با دیدگاه روبن تفاوت چندانی ندارد:

۲۹۰

آینه پژوهش | ۲۰۵  
سال ۳۵ | شماره ۱  
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

۱. ن. ک. Stein, 2009.

\* Alfred Beeston (1911-1995)

\*\* Iwona Gajda (CNRS)



همانطور که در جهان رومی، دو درجه از پایبندی به یهودیت وجود داشت: نخست، پایبندی کامل شامل رعایت دقیق شریعت و زندگی در انزوا، و دوم، یهودیت حداقلی از نوعی که ما در جهان رومی با نام «خدا ترسان» (به لاتین metuentes، به یونانی θεοσεβεῖς یا σεβόμενοι τὸν θεόν) می‌شناسیم، که «خدا ترسی» را به منزله انکار چندخدایی می‌دانستند (Robin, 2014, 54).

در همان مقاله، روبن به این یهودیت حداقلی با عنوان «یکتاپرستی همدلانه با یهودیت» اشاره می‌کند<sup>۱</sup> و پیروان آن را «همدلان با یهود» می‌نامد.<sup>۲</sup> او بیان می‌کند که در پادشاهی حمیر، این شکل حداقلی (همدلانه با) یهودیت دین رسمی بود در حالی که یهودیت سخت‌گیرانه گونه آرمانی و مختص به عده‌ای قلیل بود. در مورد پیامدهای سیاسی این تغییر دین، گراسو می‌گوید:

انتخاب پادشاهان حمیری در پذیرش یکتاپرستی، الهام‌گرفته نه از مسیحیت که از یهودیت، پیامدهایی بین‌المللی داشت، که حمیر را از روم، اکسوم و متحدان رومی عربستان شمالی (یعنی مسیحیان بنو سلیح و بعداً جفنیان) دور می‌کرد. احتمالاً حمیریان می‌خواستند رابطه خود با ایران را تقویت کنند (ص ۹۰).

به طور مشابه، روبن می‌گوید:

سیاست دینی حمیر... فرضیه اتحاد رسمی یا ضمنی با ایران ساسانی را تأیید می‌کند. چندخدایی، که نخبگان طی قرن چهارم کنار گذاشته بودند، رد و دین جدید الهام‌گرفته از یهودیت حوالی ۳۸۰ م. رسماً جایگزین آن شد. چنین انتخابی به ساسانیان اطمینان می‌داد که حمیر از روم فاصله گرفته است (۲۰۱۴، ۴۵).

گراسو به نام‌های خدا در کتیبه‌های یکتاپرستانه حمیری می‌پردازد (ص ۷۴)؛ این موضوع در اثر مهم روبن در این باره به مراتب با جزئیات بیشتری بررسی شده

1. Robin, 2014, 27.

2. Robin, 2014, 59.

است.<sup>۱</sup> در مورد توزیع «خدای نام»<sup>\*</sup> یکتاپرستانه رحمن، گراسو به اشتباه بیان می‌کند که شواهد آن در عربستان شمالی یافت شده است (همانجا). در کتیبه‌های صفائی که او به آنها ارجاع می‌دهد، وصف رحم آمده ولی باید رحیم خوانده شود و نه رحمان.

فصل‌های ۴ و ۵ به جزئیات تغییرات سیاسی و دینی که در قرن ششم در شمال و جنوب عربستان رخ داده می‌پردازند. فصل ۴ بر تعاملات بین یهودیان و مسیحیان در قرن ششم در جنوب عربستان، گسترش مسیحیت و دست‌آخر، حمله اکسوم به حمیر تمرکز دارد. در این فصل، نویسنده بخشی به واقعه شهدای نجران اختصاص داده، اما به مقاله مهم نیس در این موضوع ارجاعی نداده یا بدان نپرداخته است.<sup>۲</sup> گراسو کتیبه‌های عربی مسیحی قرن‌های پنجم تا ششم م. از منطقه نجران را تحلیل و سپس استدلال می‌کند که مسیحیان بومی خط عربی را به عنوان گزینه‌ای ایدئولوژیک برای تمایز خود از پادشاهی غیرمسیحی حمیر پذیرفتند (ص ۹۶). این استدلال پیشتر از سوی روبن و دیگران ارائه شده بود که در اینجا نیز به آنها ارجاعی نشده است.<sup>۳</sup> گراسو ارتباط معهود بین آیات ۴ تا ۸ سوره بروج با کشتار مسیحیان در نجران را می‌پذیرد، اما باید توجه داشت که تفسیرهای دیگری نیز از این آیات وجود دارند.<sup>۴</sup> او با این نظریه هم موافق است که لشکرکشی ابرهه در سال ۵۵۲ م. در عربستان مرکزی همان لشکرکشی معروف علیه مکه در روایات اسلامی است. روبن نشان داده که این دو رویداد نمی‌توانند به هم مربوط باشند، زیرا یک کتیبه جدید از ابرهه کشف شده که پس از سپتامبر ۵۵۲ میلادی تاریخ‌گذاری شده است.<sup>۵</sup> با این حال، گراسو نسبت به این فرض که پیشران لشکر ابرهه به سوی مکه یک فیل بوده کاملاً مشکوک است (ص ۱۲۱) و روایاتی را که این حیوان را [در داستان] دخیل می‌کنند برآمده از

1. Robin, 2022.

\* theonym

2. Nebes, 2010.

3. Robin et al., 2014, 1048, 1050.

4. Silverstein, 2019.

5. Robin, 2015: 151.

افسانه‌سازی دوران اسلامی می‌داند. به نظر او، ممکن است فسیل‌های فیل‌های بازمانده از دوران پلیوسن در عربستان به این تخیلات دامن زده باشند. اما باور به چنین توضیحی سخت دشوار می‌نماید. حتی اگر عرب‌های قرن ششمی می‌توانستند چنین فسیل‌هایی را کاوش (و به درستی آنها را سر هم) کنند، از کجا می‌دانستند که آنها [استخوان‌ها] متعلق به فیل هستند، چراکه خرطوم فسیل نمی‌شود. گراسو با تحلیل واژگان دینی کتیبه‌های ابرهه نتیجه می‌گیرد که ابرهه عمداً از کلیسای اکسوم فاصله گرفته و مدعی تبار سریانی بی‌واسطه‌ای برای ایمان خود شده است (ص ۱۲۴). یک ارجاع به روبن در اینجا لازم بود که شواهد را به همین نحو تفسیر می‌کند: «در دوران ابرهه، کلیسای حمیر، که حال از کلیسای اکسوم جدا شده بود، به انطاکیه و سوریه نزدیک‌تر شد.»<sup>۱</sup> گراسو همچنین بیان می‌کند که ابرهه ترجیح می‌داد در دعاهای آغازین کتیبه‌ها عیسی را مسیح (مسح) بخواند نه پسر (بن) تا از خشم جامعهٔ یهودی عربستان جنوبی پرهیز کند (ص ۱۲۴-۱۲۵). استدلال روبن، که در اینجا نیز به او ارجاعی داده نشده، دقیقاً به همین صورت است: او تغییر در عبارت‌پردازی را در حکم تلاشی برای سازش با جماعتی که نخبگان آن مدت‌ها تحت تأثیر یهودیت بوده‌اند تبیین می‌کند.<sup>۲</sup>

فصل ۵ به تغییرات سیاسی و دینی که در قرن ششم در عربستان شمالی رخ داده، با تمرکز بر جفنیان (غسانیان) و نصریان، می‌پردازد. در این فصل، پیکرهٔ کتیبه‌شناختی مرتبط با جفنیان بررسی شده؛ پژوهش‌های دقیق‌تری از همین پیکره را می‌توان در فصل‌های ۶ و ۷ کتاب عرب‌ها و امپراتوری‌های پیش از اسلام\* (2015) و به‌ویژه در مقالهٔ گاتیه\*\* (در Genequand and Robin, 2015) یافت. پژوهش اخیر به قدری برای مطالعهٔ کتیبه‌شناختی جفنیان اهمیت دارد که نادیده‌گرفتنش [اعتبار علمی] این فصل را به شدت سست کرده است. صفحات ۱۵۰ به بعد عناوین و ارتقای منصب

1. Robin, 2015: 154.

2. Ibid.

\* *Arabs and Empires before Islam*

\*\* Pierre-Louis Gatier (Université Lyon, HiSoMa)

فیلارخ‌های عرب را پوشش می‌دهد. عجیب آن است که هیچ ارجاعی به فیشر (Fisher, 2019, 114-120) داده نشده که همین موضوع را با جزئیات بیشتر بررسی و در جای خود از مطالب ارائه شده در یون و همکاران (Bevan et al., 2015) استفاده کرده است. گراسو به اختصار به ماهیت پادشاهی عرب (ص ۱۵۲)، به ویژه در پیوند با کاربرد عنوان ملک «پادشاه»، می‌پردازد اما به بسیاری از محققان، مخصوصاً فیشر و روبن، که پیش از او به این موضوع پرداخته‌اند، توجهی نمی‌کند.<sup>۱</sup> او سپس پنج سنجه ویکام\* برای تعریف یک حکومت در دوران باستان متأخر را بر جفنیان اعمال می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «نمی‌توان آنها را «حکومت» تلقی کرد» (ص ۱۶۲). نویسنده باید در این بحث به فیشر و درست (Fisher and Drost, 2016) ارجاع می‌داد که همین کار را انجام داده‌اند.

یک اشتباه در ترجمه کتیبه پیشاعربی جبل اُسَیس (ص ۱۵۱) رخ داده است. گراسو مدعی شده کاتب این کتیبه رهبر قبیله اوس بوده است، اما هیچ چیز در متن شاهد این مدعا نیست؛ آنجا فقط آمده که او اوسی بوده است. گراسو در ادامه توضیح می‌دهد که خط نبطی در مراکز اداری برای تهیه اسناد اداری تکامل یافته است (ص ۱۵۲)،<sup>۲</sup> و سپس پیشنهاد می‌دهد بین پیدایش مسیحیت و تکامل خط عربی ارتباطی هست؛ نظری که بیشتر هویلند طرح کرده بود (و به آن ارجاع نداده است).<sup>۳</sup> با این حال، مهم است که توجه داشته باشیم خود خط عربی صرفاً مرحله قرن ششمی از خط نبطی است؛ این خط در خلأ پدید نیامده، بلکه نتیجه فرایندی تکاملی و تدریجی است.<sup>۴</sup> در حالی که گسترش خط عربی ممکن است تحت تأثیر گسترش مسیحیت عربی بوده باشد، تکامل آن از نبطی از قرن سوم م. در جریان بوده، خیلی پیش‌تر از زمانی که بتوان دلیل موجهی برای نفوذ گسترده مسیحیت در عربستان به دست داد.

1. Fisher, 2017; 2019, 182-186; and Robin in Avner et al., 2013.

\* Chris Wickham (emeritus professor, University of Oxford)

۲. اینجا اقتضا می‌کرد یک ارجاع به نعمه (Nehmé, 2013, 14) داده شود.

۳. Hoyland, 2017, 129; نیز ن. ک. Al-Azmeh, 2017, 148.

4. Nehmé, 2010.

گاهی اوقات گراسو اقوالی را طرح می‌کند که می‌خواهد آنها را رد کند بدون اینکه ارجاعی برای آنها ذکر کند، بنابراین نمی‌توان فهمید بحث او ناظر به مدعیات چه کسانی است. برای نمونه، گراسو می‌گوید: «با این حال، این دیدگاه رایج محل مناقشه است که هویت جفنیان «برساختی» یک سویه و به خواست روم بوده است» (ص ۱۴۹). او می‌کوشد این اشتباه را تصحیح کند، اما من کسی را نمی‌شناسم که در این راستا نظری داده باشد. گراسو جفنیان و نصریان را با ژرمن‌ها مقایسه می‌کند (ص ۱۵۹)؛ این مقایسه بارها در ادبیات موضوع صورت گرفته، بنابراین شگفت‌آور است که هیچ ارجاعی در کار نیست.<sup>۱</sup>

فصل ۶، که تحریر بسط یافته مقاله‌ای پیشتر منتشر شده از گراسو (2021) است، به بحث دربارهٔ پس‌زمینهٔ بلافصل اسلام اختصاص دارد. وی می‌کوشد تاریخ دینی و سیاسی حجاز در قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی را تبیین کند. گراسو به ما می‌گوید نشان خواهد داد که «محمد [ص] مأموریت خود را بر «تک‌خداگرایی»<sup>\*</sup> انعطاف‌پذیر موجود بنا کرد، در حالی که یکتاپرستی سختگیرانه‌ای را، مشابه با یکتاپرستی جاری در جوامع پیرامونی که متن مقدس داشتند، تبلیغ می‌کرد و کاملاً تحت تأثیر آموزه‌های آنها بود، هرچند به طور مستقل و در پس‌زمینهٔ متمایز عربستانی تکوین یافت» (ص ۱۷۷). این دیدگاه ظاهراً با العظمه (Al-Azmeh, 2017) همخوان است. این فصل با بحث دربارهٔ رابطهٔ بین هُبل و الله در حرم مکه آغاز می‌شود. گراسو با تکیه بر فهم خاص خود از یک کتیبهٔ نبطی پیشنهاد می‌کند که هبل لقب ذوالشری در بافتی نبطی است، اما تفسیر او موجه نیست. در کتیبهٔ نبطی مورد نظر چنین آمده است: لدوشرا وهبلو ولمنوتو «برای ذوشری و هُبل و برای منوت». هبلو به روشنی با حرف ربط «و» آغاز شده، که به نظر من نمی‌توان آن را وصف ذوالشری تفسیر کرد. همان طور که هیلی ملاحظه کرده، نبود حرف اضافه قبل از هبلو فقط بازنمایندهٔ رابطهٔ

۱. صرفاً برای نمونه: Hoyland, 2010.

\* henotheism

2. Healey, 1993, 154, H 16.

نزدیک‌تر با ذوالشری است، که با منابع در دسترس نمی‌توان به ماهیتش راه برد. در حالی که گراسو مدعی است در پیکره نبطی شواهد فراوانی برای هبل وجود دارد (ص ۱۷۷)، به نظر می‌رسد در واقع پرستش آن بسیار محدود بوده زیرا نام آن فقط در یک کتیبه نبطی از جگراء [الحجر عربی] و معدودی نام‌های اشخاص که مشتمل بر این خدایانامند\* ظاهر می‌شود. گراسو همچنین مدعی است که شواهد هبل در صفائی، ددانی و تیمانی هست. البته توالی صامت‌های هبل در این پیکره‌ها یافت می‌شود، اما به عنوان نام اشخاص و نه نام یک خدا. به این ترتیب، احتمالاً باید به نام عبری 777 «هابیل» مربوط باشند.

گراسو بیان می‌کند که قرآن باید در پس‌زمینه‌ای عربستانی شکل گرفته باشد، نه تنها به دلیل زبانش بلکه بر این اساس که در این متن از هشت خدای عربستانی پیش از اسلام یاد شده است. استدلالی مشابه، اما بر مبنای دامنه گسترده‌تری از شواهد، در رساله دکتری سلیمان دوست، قرآن عربستانی: به سوی نظریه‌ای برای خاستگاه‌های قرآن در شبه جزیره (Dost, 2017)؛ که به آن ارجاعی داده نشده)، یافت می‌شود. این فصل با بیان خلاصه‌ای از توزیع سه الهه یادشده در سوره النجم در منابع مکتوب و کتیبه‌شناختی پیشاسلامی ادامه می‌یابد (ص ۱۸۰-۱۸۴). نویسنده تأکید می‌کند که هیچ شاهد باستان‌شناسی برای پرستش این خدایان پس از قرن چهارم م. وجود ندارد. در واقع، نعمه (Nehmé, 2021, 2022)؛ که به آنها ارجاع نداده) ناپدید شدن تدریجی خدایان چندگانه پرستان از کتیبه‌های نبطی-عربی و پیشاعربی، از قرن سوم تا قرن ششم م.، در شمال حجاز را مستند کرده، که همزمان با گذار به یگانه‌پرستی در عربستان جنوبی است. گراسو سپس بحثی کوتاه، و نه چندان جامع، درباره پنج خدای دوران نوح، که در سوره نوح یاد شده‌اند، به دست می‌دهد (ص ۱۸۴-۱۸۶). بحث از این خدایان، زمینه‌ای را برای جان کلام در این فصل فراهم می‌کند: حجاز در آستانه اسلام تک‌خدایان بود؛ این دیدگاه به ولهاوزن (Wellhausen, 1897) بازمی‌گردد و در واقع در سنت اسلامی نیز

\* theophoric names

یافت می‌شود.<sup>۱</sup> گراسو بیان می‌کند که در قرن‌های پنجم و ششم م. خدای برتر حجاز، الله، با خدای برتر یگانه‌پرستان عربستان جنوبی، الرحمان/رحمانان، ادغام شد.<sup>۲</sup> در دفاع از این نظریه، او به کتیبه جبل ذبوب ارجاع می‌دهد، که از آن خوانش و تفسیر زیر را به دست می‌دهد: «به نام الله، رحمان، بر ما رحم کن، خدای آسمان (رب سموت) ...» (ص ۱۹۲). در حالی که گراسو به «ویرایش نخست»<sup>\*</sup> [این کتیبه]، الحاج و فقعیس ۲۰۱۸، در پانویس ۱۵۵ ارجاع می‌دهد، این خوانش و تفسیر را از ویرایش من از کتیبه گرفته، اما به آن ارجاعی نداده است.<sup>۳</sup> در ویرایش نخست، سطر اول را بسادگی همان بسملة اسلامی فهمیده‌اند. افزون بر این، ارتباط کتیبه با مضامینی خاص در مزامیر و تلقی آن به مثابه شاهدهی بر ادغام الله و رحمان، نکات اصلی در مقاله من (Al-Jallad, 2022) هستند، که در ویرایش نخست اثری از آنها نیست. گراسو فقط ادعا می‌کند که حجاز تک خداگرایانه بوده، اما نمی‌تواند استدلالی قانع‌کننده برای آن عرضه کند. او تفسیر «دختران الله» به فرشتگان را رد می‌کند، اما هیچ دلیل ردی به دست نمی‌دهد و به پیشنهاد کرون مبنی بر اینکه مشرکان در واقع «خداترسان» بوده‌اند، اعتنا نمی‌کند.<sup>۴</sup>

۲۹۷

آینه پژوهش | ۲۵۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

در ادامه گراسو با تمرکز عمده بر قرآن و مواد باستان‌شناختی/کتیبه‌شناختی، به بررسی زندگینامه محمد [ص] و بازسازی پس‌زمینه دینی حجاز در آستانه اسلام

۱. برای نمونه، ابن تیمیه (۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۵۵؛ این ارجاع را مرهون شون انتونی هستم) تأکید می‌کند که قریش و دیگر مشرکان اقرار می‌کردند که تنها الله آسمان‌ها و زمین را آفریده و خدایان دیگر را کنار او قرار می‌دادند ولی اذعان می‌کردند که خدا یا نشان مخلوق‌اند. [بیان ابن تیمیه در اصل چنین است: «وَالْمُشْرِكُونَ مِنْ قُرَيْشٍ وَغَيْرِهِمْ ... كَانُوا مُقَرَّبِينَ بِأَنَّ اللَّهَ وَحْدَهُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ... وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ الَّذِينَ جَعَلُوا مَعَهُ إِلَهَةً أُخْرَى مُقَرَّبِينَ بِأَنَّ إِلَهَتَهُمْ مَخْلُوقَةٌ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَهُمْ شُفَعَاءَ وَيَتَّقَرَّبُونَ بِعِبَادَتِهِمْ إِلَيْهِ»].

۲. این نظریه پیشتر از سوی Jomier, 2001 و Kropp, 2015 طرح شده بود که به آنها ارجاع نداده است.

\* *editio princeps*

۳. گرچه این مقاله در سال ۲۰۲۲ منتشر شده اما نسخه پیش از چاپ آن از ۲۰۱۹ به صورت آنلاین در دسترس بود.

4. Crone, 2010, 2017.

می‌پردازد (ص ۱۹۵-۲۰۲). پرداختن به این موضوع آن هم تنها در شش صفحه اصلاً کافی نیست چنان‌که این بخش اساساً با آخرین تحولات در این زمینه نیز همگام نیست.<sup>۱</sup> در این بخش به منابع کتیبه‌شناختی مرتبط با این موضوع سرسری و بی‌دقت پرداخته می‌شود. در تلاش برای اقامه دلیل برای وجود جوامع یهودی در سراسر عربستان، گراسو به سه کتیبه صفائی ارجاع می‌دهد که به زعم او شاهدی بر «جوامع یهودی ساکن بین حوران و شمال عربستان» (۲۲۰) هستند. یادکرد یهود در صفائی نه بر قبایل یهودی بومی عربستانی که بر حاکمان حشمونی و هرودی حوران دلالت دارد.<sup>۲</sup> او در بحث از شواهد کتیبه‌شناختی برای یهودیان حجاز، کتیبه مهم نبطی-عربی UJadhNab 538 را، که به پسخ (عيد الفصح، حج الفطير)، در سال ۳۰۳ م. تاریخ‌گذاری شده، نادیده گرفته است.<sup>۳</sup>

نویسنده در بخش پایانی این فصل کوشیده رسالت محمد [ص] در دوران «بحران» را ناشی از فروپاشی «عربستان جنوبی و پادشاهی‌های متحد شمال» زمینه‌یابی کند (ص ۲۰۷) و بعثت او را بازتابی از پدیده‌ای گسترده‌تر از ظهور پیامبران و مردان مقدس در عربستان بازشناسد. گراسو به مسیلمه، پیامبر رقیب محمد [ص] در یمامه، می‌پردازد (۲۰۵). با اینکه گراسو در مقدمه و دیگر بخش‌های کتاب، با تردید شدید به منابع روایی دوره اسلامی می‌نگرد، در اینجا داستان‌های مربوط به مسیلمه به عنوان واقعیت‌های تاریخی عرضه می‌شوند که می‌توان با تکیه بر آنها نظریه‌پردازی کرد.<sup>۴</sup> گرچه گراسو به ما می‌گوید که هیچ «شاهد عینی» (ص ۲۰۶) برای وجود مسیلمه در

۱. برای پژوهشی ممتاز و روزآمد درباره زندگی‌نامه محمد [ص] که بر مبنای منابع غیراسلامی و اسلامی انجام شده، ن. ک. Anthony, 2020. به رغم اهمیت این پژوهش برای اهداف این بخش، گراسو تنها یک بار به کتاب انتونی، آن هم در یک پانویس حاشیه‌ای (ش ۱۷۷)، ارجاع داده و به فصل سوم کتاب سینای (Sinai, 2017) درباره پس‌زمینه قرآن، که بر همان روش‌ها استوار شده، اصلاً ارجاعی نداده است.

۲. برای ارجاعات به یهود در کتیبه‌های صفائی، ن. ک. Al-Jallad, 2021b.

3. Nehmé, 2018, 185.

۴. برای آسیب‌شناسی این روایات درباره پیامبران جاهلی، ن. ک. Hawting, 2017 و Al-Azmeh, 2017، که در اینجا هر دو نادیده گرفته شده‌اند. 392ff.



دست نیست، او بسادگی وجود مسیلمه را مفروض می‌گیرد. این فصل با تبیینی مختصر از توفیق محمد [ص] و حکومت مدینه به پایان می‌رسد: برخلاف مسیلمه، که ظاهراً دعوتش را به مخاطبان بومی شهرنشین معطوف کرده بود، محمد [ص] یگانه‌پرستی بیناقبیله‌ای را تبلیغ کرد.

کتاب گراسو افزوده‌ای خوشایند به تعداد روزافزون پژوهش‌ها در موضوع عربستان پیش از اسلام و پیدایش اسلام است، اما می‌توانست خیلی بهتر بر منابع دست اول استوار شود و از ارجاع گسترده‌تر و اخلاقی‌تر به ادبیات موضوع بهره‌مند باشد. این امر باعث می‌شود این کتاب نتواند در نقش مقدمه‌ای رضایت‌بخش در این موضوع ظاهر شود و خواننده ناآشنا با موضوع همچنان ناگزیر است به کتاب‌ها و مقالات پیشین مراجعه کند تا در جریان آخرین تطورات، مشارکت‌های پیشین در این حوزه، و میزان وابستگی این کتاب به نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که پیشتر دیگر محققان طرح کرده‌اند قرار گیرد.

۲۹۹

آینه پژوهش | ۲۵۵  
سال ۳۵ | شماره ۱  
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- الجمیلی، أمير. ۲۰۱۶. «نقش جدید لثمیمة من الحیره لعبد المسیح بن بقیلة الغسانی من القرن الأول الهجری». مجلة السیاحة و الآثار ۲۸: ۲۳-۳۱.
- ابن تیمیه. ۱۴۲۵/۲۰۰۴. مجموعة الفتاوی. چاپ عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، با همکاری پسرش محمد. مدینه: مجموعة الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- Al-Jallad, Ahmad. 2018. 'What is Ancient North Arabian,' in *Re-engaging comparative Semitic and Arabic studies*, edited by N. Pat-El and D. Birnstiel, 1-45. Wiesbaden: Harrassowitz.
- . 2020. "Arab, 'A'rāb, and Arabic in Ancient North Arabia: The first attestation of (')rb as a group name in Safaitic." *Arabian Archaeology and Epigraphy* 31: 422-435.
- . 2021a. "The particle 'kdy in the Namārah inscription and a new interpretation of line 4." *Journal of Semitic Studies* 66.2: 363-378.
- . 2021b. "The 'One' God in a Safaitic Inscription." *Eretz-Israel: Archaeological, Historical and Geographical Studies (ADA YARDENI VOLUME)*: 27-47.
- . 2022a. "The Inscription of Zā'in son of Keḥsemān and Knowledge of Greek Among the Nomads East of Ḥawrān." *Adumatu* 45: 23-28.
- . 2022b. "The pre-Islamic basmala: Reflections on its first epigraphic attestation and its original significance," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 52: 1-28.
- Al-Jallad, Ahmad and Bernard, Chams. 2021. "New Safaitic and Greek Inscriptions from the Jordanian Ḥ arrah Relating to Auxiliary Roman Military Units." *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 171: 69-80.
- Al-Jallad, Ahmad and Ali al-Manaser. 2015. "New Epigraphica from Jordan I: a pre-Islamic Arabic inscription in Greek letters and a Greek inscription from northeastern Jordan." *Arabian Epigraphic Notes* 1: 51-70.
- Al-Jallad, Ahmad and al-Manaser, Ali. 2021. "The Pre-Islamic Divine Name 'sy and

- the Background of the Qur'ānic Jesus.' *Journal of the International Quranic Studies Association* 6: 107-136.
- Al-Jallad, Ahmad and Sidky, Hythem. 2022. 'A Paleo-Arabic inscription on a route north of Ṭā'if,' *Arabian Archaeology and Epigraphy* 33.1: 202-215.
- Al-Azmeh, Aziz. 2014. *The Arabs and Islam in Late Antiquity: A Critique of Approaches to Arabic Sources*. Berlin: Gerlach Press.
- . 2017. *The Emergence of Islam in Late Antiquity: Allah and His People*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anthony, Sean. 2020. *Muhammad and the Empires of Faith: The Making of the Prophet of Islam*. Oakland: California University Press.
- Avner, Uzi, Nehmé, Laïla, and Robin, Christian. 2013. 'A rock inscription mentioning Tha'laba, an Arab king from Ghassān.' *Arabian Archaeology and Epigraphy* 24.2: 237-256.
- Bellamy, James. 1985. 'A New Reading of the Namārah Inscription.' *Journal of the American Oriental Society* 105.1: 31-51.
- Bevan, George, Fisher, Greg, and Genequand, Denis. 2015. 'The late antique church at Tall al-Umayri East: New evidence for the Jafnid family and the cult of St. Sergius in northern Jordan.' *Bulletin of the American Schools of Oriental Research* 373: 49-68.
- Bordreuil, Pierre, Desreumaux, Alain, and Robin, Christian J. 1997. 'Linteau inscrit: AO 4083,' in *Arabie heureuse Arabie déserte. Les antiquités arabiques du Musée du Louvre*, edited by Y. Calvet and C. J. Robin, 265-269. Paris: Editions de la Réunion des musées nationaux.
- Crone, Patricia. 2010. 'The Religion of the Qur'ānic Pagans: God and the Lesser Deities,' *Arabica* 57: 151-200.
- . 2017. 'Pagan Arabs as God-fearers,' in *Islam and its Past: Jahiliyya, Late*

- Antiquity, and the Qur'an*, edited by Carol Bakhos and Michael Cook, 140-164. Oxford: Oxford University Press.
- Dmitriev, Kirill. 2010. 'An Early Christian Arabic Account Of The Creation Of The World,' in *The Qur'an in Context*, edited by A. Neuwirth, N. Sinai, and M. Marx, 349-388. Leiden: Brill.
- Dost, Suleiman. 2017. *An Arabian Qur'ān: Towards a Theory of Peninsular Origins*. Ph.D. Dissertation. University of Chicago.
- Eph'al, Israel. 1984. *The Ancient Arabs: nomads on the borders of the Fertile Crescent, 9th-5th centuries B.C.* Jerusalem: Magness Press.
- Fiema, Zbigniew. T., Al-Jallad, A., Macdonald, Michael C. A., & Nehme, Laïla. 2015. 'Provincia Arabia: Nabataea, the emergence of Arabic as a written language, and Graeco-Arabica' in *Arabs and empires before Islam*, edited by Greg Fisher, 373-433. Oxford: Oxford University Press.
- Fisher, Greg. 2017. 'Reflections on Arab leadership in Late Antiquity' in *To the Madbar and Back Again. Studies in the Languages, Archaeology and Cultures of Arabia Dedicated to Michael C.A. Macdonald*, edited by L. Nehmé and A. Al-Jallad, 489-521, Leiden: Brill.
- . 2019. *Rome, Persia, and Arabia Shaping the Middle East from Pompey to Muhammad*. London; New York: Routledge.
- Fisher, Greg and Drost, Alexander. 2016. 'Structures of power in late antique borderlands: Arabs, Romans, and Berbers,' *Globalizing Borderland Studies in Europe and North America*, edited by J.W.I. Lee and M. North, 33-82. Nebraska: University of Nebraska Press.
- Genequand, Denis. 2015. 'The Archaeological Evidence for the Jafnids and the Nasrids,' in *Arabs and empires before Islam*, edited by Greg Fisher, 172-213. Oxford: Oxford University Press.

- Genequand, Denis and Christian Julien Robin (eds). 2015. *Les Jafnides: des rois arabes au service de Byzance (vie siècle de l'ère chrétienne)*. Paris: éditions De Boccard.
- Graf, David F. and O'Connor, Michael. 1977. 'The Origin of the Term Saracen and the Rawwāfā Inscriptions.' *Byzantine Studies. Études byzantines* 4: 52-66.
- Grasso, V. 2020. 'A Late Antique Kingdom's Conversion: Jews and Sympathisers in South Arabia,' *Journal of Late Antiquity* 13.2 (2020): 352-382.
- . 2021. 'The Gods of the Qur'ān: the Rise of Ḥijāzī Henotheism during Late Antiquity,' in *The Study of Islamic Origins. New Perspectives and Contexts*, edited by M. B. Mortensen, G. Dye, T. Tesei and I. Oliver, 297-324. Berlin: De Gruyter.
- Hawting, Gerald. 2017. 'Were there Prophets in the Jahiliyya?,' in *Islam and its Past: Jahiliyya, Late Antiquity, and the Qur'an*, edited by Carol Bakhos and Michael Cook, 186-212. Oxford: Oxford University Press.
- Healey, John. 1993. *The Nabataean Tomb Inscriptions of Madā'in Šāliḥ* (Journal of Semitic Studies Supplement 1). Oxford: Oxford University Press.
- Helms, Kyle. 2021. 'Pompeii's Safaitic Graffiti.' *Journal of Roman Studies* 111: 203-214.
- Hoyland, Robert. 2010. 'Arab kings, Arab tribes and the beginnings of Arab historical memory in late Roman epigraphy,' in *From Hellenism to Islam Cultural and Linguistic Change in the Roman Near East*, edited by H. M. Cotton, R. G. Hoyland, J.J. Price and D. J. Wasserstein, 374-400. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hoyland, Robert. 2017. 'Reflections on the Identity of the Arabian Conquerors of the Seventh-Century Middle East.' *Al-Uṣūr al-Wuṣṭā* 25: 113-140.
- Jomier, Jacques. 2021. 'The divine name 'al-Raḥmān' in the Qur'ān,' in *The Qur'ān: style and contents*, edited by A. Rippin, 197-212. London: Routledge.

- Klasova, Pamela. 2023. 'Arabic Poetry in Late Antiquity: The Rā'iyya of Imru' al-Qays,' in *The Routledge Handbook of Arabic Poetry*, edited by H. Fakhreddine, S.P. Stetkevych, 1-26. New York; London: Routledge.
- Knauf, Ernst A. 1984 'Als die Meder nach Bosra Kamen.' *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 134: 219-225.
- Kropp, Manfred. "Im Namen Gottes, (d.i.) des gnädigen (und) B/(b)armherzigen" Die muslimische Basmalah: Neue Ansätze zu ihrer Erklärung.' *Oriens Christianus: Hefte für die Kunde des christlichen Orients* 97, edited by In M. Kropp and H. Kaufhold, 190-201. Wiesbaden: Harrasowitz.
- Macdonald, Michael C.A. 2009a. *Literacy and Identity in Pre-Islamic Arabia*. Farnham: Ashgate.
- . 2009b. 'Arabs, Arabias, and Arabic before Late Antiquity.' *TOPOI* 16: 277-332.
- . 2015a. 'Was There a 'Bedouinization of Arabia.''' *Der Islam* 92.1: 42-84.
- . 2015b. 'Arabs and Empires before the Sixth Century,' in *Arabs and empires before Islam*, edited by Greg Fisher, 11-89. Oxford: Oxford University Press.
- Norbert Nebes. 2010. 'The Martyrs of Najrān and the End of the Himyar: On the Political History of South Arabia in the Early Sixth Century,' in *The Qur'ān in Context*, edited by Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai, and Michael Marx, 25-60. Leiden: Brill.
- Nehmé, Laïla. 2010. 'A glimpse of the development of the Nabataean script into Arabic based on old and new epigraphic material,' in *The development of Arabic as a written language*. (Supplement to the Proceedings of the Seminar for Arabian Studies 40), edited by M.C.A. Macdonald, 47-88. Oxford: Archaeopress.
- . 2013. *Epigraphy on the Edges of the Roman Empire: A Study of the Nabataean Inscriptions and Related Material from the Darb al-Bakrah, Saudi Arabia*,

*Ist-5th century ad. Mémoire scientifique d'Habilitation a Diriger des recherches*, Paris: École Pratique des Hautes Études.

– (ed). 2018. *The Darb al-Bakrah A Caravan Route in North-West Arabia Discovered by Ali I. al-Ghabban Catalogue of the Inscriptions*. Riyadh: Saudi Commission for Tourism and National Heritage.

–. 2021. 'The religious landscape of North-west Arabia as reflected in the Nabataean, Nabataeo-Arabic, and pre-Islamic Arabic inscriptions.' *Semitica et Classica* 13: 127-154.

–. 2022. 'The Religious Landscape of Northwest Arabia as Reflected in the Nabataean, Nabataeo-Arabic, and Pre-Islamic Arabic inscriptions' in *Scripts and Scripture: Writing and Religion in Arabia circa 500-700 CE*, ed. F.M. Donner and R. Hasselbach-Andee (Chicago, 2022), 43-86.

Retsö, Jan. 2003. *The Arabs in Antiquity: Their History from the Assyrians to the Umayyads*. New York: Routledge.

Robin, Christian. 2006. 'Les Arabes vus de Ḥimyar.' *TOPOI* 14: 121-137.

–. 2014. 'The Peoples Beyond the Arabian Frontier in Late Antiquity: Recent Epigraphic Discoveries and Latest Advances,' in *Inside and Out. Interactions between Rome and the Peoples on the Arabian and Egyptian Frontiers in Late Antiquity*, edited by J.H.F. Dijkstra and G. Fisher, 33-82. Leuven: Peeters.

–. 2015. 'Ḥimyar, Aksūm, and Arabia Deserta in Late Antiquity: The Epigraphic Evidence' in *Arabs and empires before Islam*, edited by Greg Fisher, 127-171. Oxford: Oxford University Press.

–. 2022. 'Arabie antique: variations dans la manière de nommer le Dieu unique'. *Hiéroglossie* III: 139-170.

Robin, Christian, al-Ghabbān, Ali I., al-Saʿīd, Saʿīd F. 2014. 'Inscriptions antiques de la région de Najrān (Arabie séoudite méridionale): nouveaux jalons pour

- l'histoire de l'écriture, de la langue et du calendrier arabe.' *Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions & Belles-Lettres* 158: 1033-1128.
- Silverstein, Adam. 2019. 'Who Are the Aṣḥāb al-Ukhdūd? Q 85:4-10 in Near Eastern Context.' *Der Islam* 96.2: 281-323.
- Sinai, Nicolai. 2017. *The Qur'an: A historical-critical introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- . 2019. *Rain-Giver, Bone-Breaker, Score-Settler: Allāh in Pre-Quranic Poetry*. New Haven: American Oriental Society.
- Stein, Peter. 2009. 'Monotheismus oder religiöse Vielfalt? Dū-Samāwī, die Stammesgottheit der 'Amir, im 5. Jh. n. Chr.,' in *Philologisches und Historisches zwischen Anatolien und Sokotra. Analecta Semitica In Memoriam Alexander Sima*, edited by W. Arnold, M. Jursa, W. W. Müller, and S. Prochazka, 339-350. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Webb, Peter. 2016. *Imagining the Arabs: Arab Identity and the Rise of Islam*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Wellhausen, Julius. 1897. *Reste arabischen Heidentums*. Berlin: G. Reimer.